

Curriculum Theology: Definitions and Typology

Morteza Noghrei*

Maqsoud Amin Khandaghi**

Abstract

Curriculum Theology is an emerging and relatively less known domain in the field of Curriculum Studies. The aim of this study is to provide a comprehensive definition of Curriculum Theology and to present a typology of it based on the current status and potential capacities of this domain. Therefore, in a speculative study various types of Curriculum Theology were identified. Then, based on a comprehensive definition of Curriculum Theology as "The Theology of Curriculum Studies" and an Islamic perspective on the knowledge of Theology and Curriculum, an initial revision of the typology was made. The results indicate the possibility of envisioning a new domain called "Theology of Curriculum Studies" which not only takes on the theological mission of interpreting the current state and history of the Curriculum field but also contributes to the formation of Islamic Curriculum Knowledge through educational interpretation of Islamic Theology.

Keywords: Curriculum Theology, Additional Theology, Theological Knowledge.

* Ph.D. student of Curriculum studies, Department of Curriculum studies and and Instruction, Faculty of Education sciences and psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, morteza.noghrei@mail.um.ac.ir

** Professor of Curriculum studies and instruction Department, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author), aminkhandaghi@um.ac.ir

Date received: 30/01/2024, Date of acceptance: 28/03/2024





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی^۱

مرتضی نقره‌ای*

مقصود امین‌خندقی**

چکیده

الهیات برنامه‌درسی یک قلمرو نوظهور و نه‌چندان شناخته‌شده در حوزه مطالعات برنامه‌درسی است. هدف این مطالعه ارائه تعریفی جامع از الهیات برنامه درسی و عرضه گونه‌شناسی آن با توجه به وضعیت موجود و ظرفیت‌های بالقوه این قلمرو است. از این‌رو، گونه‌های مختلف الهیات برنامه درسی شناسایی شد. سپس، بر اساس تعریفی جامع از الهیات برنامه درسی و نگاهی اسلامی به دانش الهیات و برنامه درسی، گونه‌شناسی اولیه اصلاح شد. نتایج بیانگر امکان تصور قلمرویی جدید تحت عنوان الهیات مطالعات برنامه درسی است که هم رسالتی الهیاتی برای تفسیر الهیاتی وضع موجود و تاریخ رشته برنامه درسی را بر عهده دارد، هم به کمک تفسیر تربیتی الهیات اسلامی، به شکل‌گیری دانش برنامه درسی اسلامی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: الهیات برنامه درسی، الهیات مضاف، دانش الهیاتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی، گروه مطالعات برنامه درسی و آموزش، دانشکده علوم تربیتی و

روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، Morteza.noghrei@gmail.com

** استاد، گروه مطالعات برنامه درسی و آموزش، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

(نویسنده مسئول)، aminkhandaghi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹



۱. مقدمه

حوزه مطالعات برنامه درسی یا curriculum studies یک حوزه مطالعاتی مستقل و نسبت به سایر شاخه‌های تعلیم و تربیت، نوظهور است و عمر دانشگاهی آن حدوداً ۱۰۰ سال است. از این رو، کمتر شناخته شده است. اما در همین مدت جریان‌های فکری و مباحث متکثر و متنوعی را از سر گذرانده است؛ از پارادایم‌های مهم تحت عنوان سنت‌گرایی (Traditionalism)، عملی (Practical) و نوفهمی (Reconceptualism) گرفته (زرقانی، امین خندقی، شعبانی ورکی و موسی پور، ۱۳۹۵) تا شکل‌گیری قلمروهای معرفتی مختلف ذیل این دانش نظیر نظریه برنامه درسی (curriculum theory)، مبانی برنامه درسی (curriculum foundation)، تاریخ برنامه درسی (curriculum history)، پژوهش برنامه درسی (curriculum inquiry) و اجرای برنامه درسی (curriculum implementation) (بهار و ارنشتاین، ۱۹۹۲). لذا لفظ برنامه درسی اینجا به معنای دانش مطالعات برنامه درسی (curriculum studies as a knowledge) است و نه صرفاً مواردی نظیر محتوای کتاب درسی (Textbook)، طرح درس (Syllabus) و یا سند (Document) و نظایر اینها. هرچند تمام این موارد ذیل دانش مطالعات برنامه درسی و در قالب موضوعات و مباحث خرد و کلان مورد بحث قرار می‌گیرند. یکی از قلمروهای بسیار اساسی در حوزه معرفتی مطالعات برنامه درسی در غرب، الهیات برنامه درسی (Curriculum Theology) است که در آرای صاحب‌نظران این حوزه به‌انحاء مختلف مفهوم‌پردازی و از منظرهای گوناگون صورت‌بندی شده است. قدر مشترک این مواضع، فارغ از عمق، گستره و جهت‌گیری موضع الهیاتی آنها، مطالعه الهیاتی (Theological Studying) برنامه درسی در حوزه مطالعات برنامه درسی است. بر این اساس، شاید بتوان الهیات برنامه درسی را گونه‌ای از الهیات مضاف (Additionary Theology) دانست که بسته به انواع برداشت‌های موجود و ممکن در متون حوزه مطالعات برنامه درسی از آن، می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. برخی از صورت‌بندی‌ها، نگاهی به اندیشه‌های الهیاتی صاحب‌نظران حوزه مطالعات برنامه درسی در طول تاریخ پرفرازونشیب رشته دارند (بلاک، ۲۰۰۴؛ کیسر، ۲۰۲۰؛ موریس، ۲۰۲۰؛ لئوپاندو، ۲۰۱۷)؛ برخی در تلاش هستند تا تبیینی از حوزه مطالعات برنامه درسی بر اساس دیدگاه الهیاتی و پارادایمی خود در مورد برنامه درسی مطرح کنند (ویتلاک، ۲۰۱۹؛ پاینار، ۱۹۹۵؛ استپ، ۲۰۱۲)؛ گاهی به‌عنوان یک قلمرو معرفتی مستقل به آن نگاه می‌شود (پاینار، ۲۰۰۷، ۱۹۹۵) و گاهی به‌عنوان مبنای تغییر پارادایم مورد بحث قرار می‌گیرد (پاینار، ۲۰۱۳). این تنوع صورت‌بندی و برداشت - که ناشی از تنوع فهم الهیات برنامه درسی است - در حالی است که اولاً تبیینی از «الهیات برنامه‌درسی» به صورت

الهيات برنامه درسي: تعاريف و گونه‌شناسي (مرتضي نقره‌اي و مقصود امين‌خندقي) ۱۳۳

مطالعه‌اي مستقل انجام نشده و ثانياً، گونه‌شناسي جامع و منتظمي نيز در پيشينه مشاهده نمي‌شود؛ چه در ادبيات غربي الهيات برنامه درسي كه رشدی روزافزون دارد و چه در ايران كه اين قلمرو تقريباً مغفول مانده است.

بر اين اساس، پرسش اصلي اين مطالعه اين گونه صورت‌بندی می‌کنیم: گونه‌شناسي جامع از الهيات برنامه درسي کدام است و بر اساس گونه‌های موجود و ممكن چه تعريف شمول‌گرایانه‌ای می‌توان از الهيات برنامه درسي عرضه کرد؟

اميد است پاسخ به اين پرسش، شناختی اجمالی از حدود و ثغور مباحث الهيات برنامه درسي برای پژوهشگران و علاقه‌مندان اين قلمرو فراهم ساخته و فتح بابی برای پرسش و بحث پیرامون بنیان‌های الهياتی دانش مطالعات برنامه درسي باشد. بدین منظور دو گام اساسی برداشته خواهد شد:

از یک سو با درکی استقرایی، گونه‌های موجود و از سوی دیگر با درکی قیاسی، گونه‌های ممكن، مفهوم‌سازی و در آن جایابی می‌شوند.

گام اول شامل ارائه گونه‌شناسي جامع از الهيات برنامه درسي بر اساس برخی از مهم‌ترین آرای موجود در اين قلمرو است. اين گونه‌شناسي بر اساس برخی از مهم‌ترین و روزآمدترین منابع مرتبط با الهيات برنامه درسي ارائه خواهد شد. بدین منظور، مختصاتی برای اين صورت‌بندی در نظر گرفته می‌شود كه گونه‌شناسي موردنظر با قرار گرفتن شماتيك گونه‌ها در کنار يكديگر -به‌منظور گویایی دسته‌بندی مذکور- ارائه خواهد شد.

در گام دوم، تلاش می‌شود تا تعريفی شمول‌گرایانه از الهيات برنامه درسي ارائه و گونه‌شناسي مذکور در پرتو این تعريف، اصلاح و تکمیل شود. در اینجا هدف این است كه الهيات برنامه درسي به‌مثابه يك قلمرو مستقل جدید تحت عنوان «الهيات مطالعات برنامه درسي» صورت‌بندی شود. گام نهایی، به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. گونه‌شناسي الهيات برنامه درسي

در اين قسمت، ابتدا مبنای گونه‌شناسي الهيات برنامه درسي مورد بحث قرار می‌گیرد كه به‌صورت بندی قیاسی از اين آثار كمك می‌كند. سپس، با این مبنا، يك دسته‌بندی از برخی از مهم‌ترین آثار الهيات برنامه درسي كه با استقراء شناسایی شده‌اند، انجام خواهد شد. می‌توان گفت، بر اساس تعريف کلی از الهيات برنامه درسي، این اولین گونه شناسي از الهيات برنامه درسي است كه در اين مطالعه ارائه می‌گردد.

۱.۲ نگاه گذشته‌نگر و آینده‌نگر مبنایی برای گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی

مطالعه الهیاتی برنامه درسی یعنی مطالعه الهیاتی موضوعات و مباحث برنامه درسی در تمام سطوح و ابعاد یا به عبارتی، مطالعه الهیاتی این رشته. آثار برجسته‌ای که به طرح پرسش‌ها و دغدغه‌های الهیاتی پرداخته‌اند، ما را به یک تقسیم‌بندی دوگانه کلی رهنمون می‌سازند که گونه‌شناسی این مطالعه بر این دو نگاه کلی و گونه‌هایی که ذیل این دو، تعریف می‌شوند، استوار است. این دو نگاه کلی عبارت‌اند از: نگاه گذشته‌نگر (Perspective Retrospective) و نگاه آینده‌نگر (Futuristic Perspective).

نگاه گذشته‌نگر به برنامه درسی عمدتاً با نگاهی به گذشته، به مباحث مرتبط با تولد و سیر تکوین موضوعات، مسائل و اندیشه‌های الهیاتی در حوزه مطالعات برنامه درسی می‌پردازد؛ به این معنا که مسئله‌اش، «مطالعه اندیشه‌های الهیاتی» یا «مطالعه تاریخ الهیاتی» حوزه مطالعات برنامه درسی، به معنای فهم و مطالعه پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های الهیاتی پس‌پشت ایده‌های علمی و تحولات اجتماعی مربوط به این حوزه است.

در خصوص این نگاه گذشته‌نگر از ایده پروژه و مطالعه تز سکولاریزاسیون (Secularization) بهره گرفته شد. پروژه و مطالعه تز سکولاریزاسیون شامل مباحث و گفتگوهای مختلفی پیرامون خودآیین بودن و یا دگر آیین بودن مدرنیته است که کمک می‌کند نگاهی عمیق به الهیات مضاف گذشته نگر داشته باشیم. اگرچه بخش زیادی از این پروژه آمیخته با مطالعات تاریخی است اما پرسش اصلی آن الهیاتی و عمدتاً میان دو انگاره مشروعیت دوران مدرن و یا عدم مشروعیت آن بحث می‌شود. متفکران برجسته این حوزه افرادی نظیر هانس بلومبرگ، کارل لوویت و کارل اشمیت هستند. مطالعات انجام‌شده ذیل پروژه تز سکولاریزاسیون را باید گروهی از تبیین‌های انتقادی صورت گرفته پیرامون نقد انگاره انفکاک دین و مدرنیته دانست. عموماً سکولاریسم با ترویج انگاره انفکاک دین و مدرنیته تمام آنچه در ساحت عصر مدرن رقم خورده را دستاورد این انفکاک معرفی می‌کند. اساساً می‌توان گفت «از نظر تاریخی، این دوگانگی به‌عنوان ابزاری مفهومی برای ایجاد تعریف مدرنیته و خودمختاری ادعایی آن ابداع شده است. حتی بسیاری از دین‌داران این مخالفت را به‌عنوان قرائت استاندارد تاریخ مدرنیته پذیرفتند» (هاشمی، ۱۳۹۷: ۱). در مقابل این تلقی رایج از سکولاریسم، پروژه و مطالعه تز سکولاریزاسیون نقدی اساسی به این بنیان فکری است. در این زمینه دو دسته رأی کلی قابل بررسی است. دسته اول قائل به نوعی دگردیسی الهیاتی، وابستگی سکولاریسم به الهیات و نامشروعیت مدرنیته است که افرادی نظیر مایکل آلن گیلسپی،

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین‌خندقی) ۱۳۵

فیلسوف معاصر آمریکایی که تبیینی از ریشه‌های الهیاتی مدرنیته ارائه می‌دهد، جان میلبنک، نظریه‌پرداز اجتماعی و متأله کاتولیک که کل موجودیت نظریه اجتماعی «علمی» را از حیث نظری و تاریخی وابسته به الهیات می‌داند (میلبنک، ۱۳۹۶: ۴۹)، کارل لوویت، متکفر حوزه الهیات تاریخ (لوویت، ۱۳۹۹) و اریک ووگلین (۱۳۹۹) و در ایران حسین کچویان (۱۳۹۹) در این دسته قرار دارند. فرد شاخص دسته دوم، هانس بلومبرگ بر این باور است که پرسش‌های قرون وسطایی که پرسش‌هایی الهیاتی بوده‌اند، در عصر مدرن با پاسخ‌هایی غیر الهیاتی مواجه شده‌اند. لذا از نظر بلومبرگ، جایگزین شدن ایده توسعه، ترقی یا پیشرفت به جای هزاره‌گرایی یا آخرت‌اندیشی مسیحی، نه مبنایی برای نامشروعیت آن، بلکه نشانه تغییر مسیری آگاهانه است. در ایران، افرادی نظیر سید جواد طباطبایی طرفدار این تز به شمار می‌روند (طباطبایی، ۱۳۹۳). علی‌ای‌حال، هردوی این دسته نگاه‌ها در نوعی تقدم الهیات بر سکولاریسم و عدم پذیرش قرائت رایج سکولار مشترک‌اند.

نگاه آینده‌نگر ناظر به دسته‌ای از مطالعات الهیاتی در حوزه مطالعات برنامه درسی است که به دنبال فهم الهیاتی مطالعات برنامه درسی به معنای تبیین منظرگاه الهیاتی جدید (New Theological Landscape) هستند. نگاه آینده‌نگر مربوط به گرایش به الهیات در دوره معاصر است که در رویکردهایی جدید را موجب شده است؛ نظیر الهیات رهایی بخش که با تفسیری الهیاتی از مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم و نابرابری و فقر، نوعی ترجمه ایمان به زیست عملی است (همتی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۹) و یا الهیات فمینیسم (موحد، ۱۳۸۵) و یا الهیات کوئیر (Queer Theology) (اسلامی‌راد و نرسیسیانس، ۱۴۰۱: ۸۵) از این دست هستند. در ادامه، نسبت میان الهیات و برنامه درسی را درون این مختصات به‌دست‌آمده صورت‌بندی می‌کنیم.

اول) نگاه گذشته‌نگر: فهم ریشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه درسی

نگاه گذشته‌نگر به الهیات مضاف به‌طور عام و به الهیات برنامه درسی به‌طور خاص، دو برداشت را نسبت به فهم ریشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه درسی پیش رو قرار می‌دهد:

- برداشت اول: فهم اندیشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه درسی؛

- برداشت دوم: فهم تاریخ (تولد و تکوین) الهیاتی مطالعات برنامه درسی

تمایز برداشت اول و دوم در وسعت و کیفیت مطالعه پیرامون یک موضوع الهیاتی است. برداشت اول صرفاً مطالعاتی را که در مورد اندیشه‌های الهیاتی انجام می‌شود، در برمی‌گیرد؛ اما

برداشت دوم هم شامل مطالعات برداشت اول و هم شامل مطالعات مرتبط با سیر تحول و تطور الهیاتی رشته می‌شود. از این رو، نه صرفاً متمرکز بر اندیشه‌ای الهیاتی است، بلکه در این دست آثار، شاهد فهم و روایت تحولات الهیاتی در طول تاریخ رشته هستیم. در ادامه به تفصیل به این دو برداشت به مثابه دو گونه مطالعه الهیاتی ذیل نگاه گذشته‌نگر می‌پردازیم.

یک. فهم اندیشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه درسی

منظور از فهم اندیشه‌های الهیاتی، کنکاش و پی بردن به همان ریشه‌های الهیاتی از طریق مطالعه اندیشه‌ها و نظریه‌های صاحب‌نظران قدیم یا معاصر حوزه مطالعات برنامه درسی است. مثلاً مارلا موریس در مطالعه خود تحت عنوان گذر شخصی در نقطه حساس: عمیقاً الهیاتی در عصر کووید ۱۹، برای طرح ایده خود، مروری بر اندیشه الهیاتی صاحب‌نظر برجسته حوزه برنامه درسی و پدر جریان نوفهمی، دواین هیوبنر دارد. موریس نشان می‌دهد که هیوبنر اولین کسی بود که تبیینی الهیاتی از برنامه درسی به مثابه تعامل و ارتباط میان معلم و دانش‌آموز ارائه و آن را مبنایی برای خلق معنایی جدید از برنامه درسی قرار داد. موریس در این زمینه می‌گوید: منظور هیوبنر [از اینکه می‌گوید مذهبی بودن یعنی در دنیا با دیگران بودن با خدا] این است که تفکر به شیوه‌ای عمیقاً الهیاتی‌تر به معنای حضور امر مقدس در هرروز، با دیگران و در رابطه با دیگران است. از نظر هیوبنر، ارتباط برقرار کردن، کلیدی برای داشتن زندگی الهیاتی عمیق‌تر است (موریس، ۲۰۲۰: ۳).

درواقع در اینجا موریس تلاش می‌کند گذر شخصی را از طریق بازنمایی اندیشه الهیاتی هیوبنر، به عنوان یک تبیین الهیاتی مهم از گذر شخصی مطرح کند؛ گذر شخصی‌ای که قرار گرفتن در آن وابسته به یک ارتباط مستمر تعاملی است و این ارتباط است که گذر شخصی را به مثابه یک درک الهیاتی رقم می‌زند. در اینجا فهم نگاه هیوبنر، به معنای فهم یک اندیشه الهیاتی است.

در مثالی دیگر، کریلو و بوید (۲۰۱۷) به فهم اندیشه‌های الهیاتی فریره می‌پردازند. آن‌ها با کنکاش و تحلیل زمینه زندگینامه‌ای، اندیشه‌ها و فعالیت‌های عملی پائولو فریره در پیوند با بستر تاریخی و اجتماعی جامعه او، بسیاری از جنبه‌های آشکار و پنهان الهیاتی اندیشه او را بازنمایی می‌کنند؛ از جمله پیوند اندیشه پداگوژیکال فریره با الهی‌دان‌های کاتولیک آمریکای لاتین. کریلو و بوید در مورد این خدای رهایی‌بخش می‌نویسند:

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین خندقی) ۱۳۷

فریره به‌ندرت از خدا جدا از رابطه خدا با اشخاص در متن تاریخ صحبت می‌کرد. او خدا را «حضور در تاریخ» می‌دانست، اما معتقد بود که این انسان‌ها هستند، نه خدا که در شرایط جامعه تغییراتی ایجاد می‌کنند. او معتقد بود که مردم باید برای تغییر شرایط خود تلاش کنند و نمی‌توانند به‌سادگی منتظر خدا باشند تا افراد یا شرایط آن‌ها را تغییر دهد. نقش خداوند شامل ارائه دیدگاهی از کامل بودن انسان و عدالت اجتماعی بود (کریلو و بوید، ۲۰۱۷: ۷-۶).

کریلو و بوید تلاش می‌کنند تا نشان دهند چگونه نگاه اجتماعی فریره با نگاه الهیاتی و پداگوژیکال او پیوند می‌خورد. بر این اساس، می‌توان گفت تبیین ارائه‌شده از نظرگاه فریره توسط کریلو و بوید را می‌توان تبیینی از مفروضات الهیاتی نگاه فریره دانست.

مثال دیگر در این زمینه، مطالعه آلن بلاک (۲۰۰۴) است که تبیینی از ریشه‌های الهیاتی نظریه عملی رهبر پارادایم عملی، یعنی جوزف شواب است. بلاک در این مطالعه، از یک‌سو با تمرکز بر سنت تلمودی و تبیین اصول و محتوای این سنت و از سوی دیگر، با تبیین پیشینه، زندگی، زمانه و آرای علمی جوزف شواب، صاحب‌نظر برجسته حوزه مطالعات برنامه درسی، نشان می‌دهد که اندیشه شواب به‌ویژه ناظر به ایده پرکتیکال او، ریشه در سنت تلمودی دارد. بلاک بر اساس برداشتی تلمودی از عبادت، مطالعه و یادگیری، کار شواب را به‌مثابه عبادت و مطالعه می‌داند؛ مطالعه‌ای که با این آگاهی انجام شده است که در جهان چیزهای بیشتری از آنچه می‌دانیم وجود دارد که این همان موضع ترس و شگفتی است که عبادت و نماز در سنت تلمودی مطرح می‌کند و به عبارتی، همان دست‌نگه‌داشتن برای تصمیم‌گیری پیش از ملتفت شدن به وجوه مختلف یک مسئله و ادامه مسئله‌یابی و مسئله‌شناسی است که یادآور اصول مطالعه اخلاقی در سنت تلمودی است؛ چیزی که در پژوهش برنامه درسی به سبک عملی مطرح است.

دو. فهم تاریخ الهیاتی مطالعات برنامه درسی

در برداشت دوم، مشخصاً مطالعه آثاری مطرح است که راوی سیر تکوین، اندیشه الهیاتی و تحولات الهیاتی مطالعات برنامه درسی هستند و ضمن بیان روایت منسجم از تاریخ رشته، ریشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه درسی را که همان پیش‌فرض‌ها و تمایلات خودآگاه و ناخودآگاه الهیاتی هستند، تبیین می‌کنند.

در نتیجه، نسبت میان برداشت اول و دوم، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر مطالعه‌ای که به اندیشه‌های الهیاتی رشته پردازد، به‌نوعی در حال روایت بخشی از تاریخ اندیشه‌های رشته است. با این توضیحات، مطالعات ذکرشده در برداشت پیشین همگی مصداقی برای برداشت دوم نیز هستند.

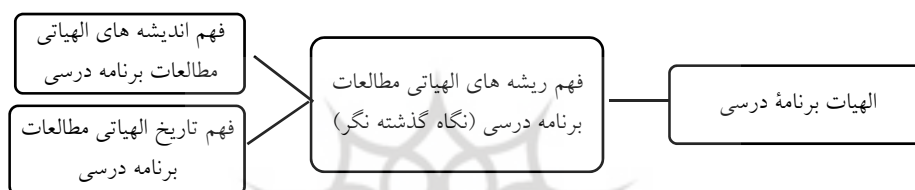
علاوه بر این‌ها، آثاری که مشخصاً تاریخ الهیاتی را مطالعه می‌کنند نیز قابل ذکراند. دیوید همیلتون در مطالعه خود تحت عنوان *تاریخ برنامه درسی* با بررسی تاریخ اروپایی و تا حدی انگلیسی رشته نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی و فضای گفتمان آموزش مدرسه‌ای و برنامه درسی قرن هفدهم نحوه گذار عقل الهیاتی به عقل طبیعی را که در فلسفه و الهیات تا حد زیادی رقم خورده بود، برای این حوزه فراهم کرد (همیلتون، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴). همیلتون در بخش‌هایی از روایت خود از تاریخ رشته بر نقش و جایگاه این چرخش‌های الهیاتی در شکل‌گیری برنامه درسی سکولار مدرن تأکید می‌ورزد که می‌توان این صورت‌بندی را به‌طور خاص مطابق با نگاه گذشته‌نگر به الهیات مضاف مبنی بر وجود ریشه‌های الهیاتی در حوزه برنامه درسی و ریشه داشتن عقل سکولار برنامه درسی در سنت الهیاتی عصر ماقبل سکولار دانست.

تحقیق پاینار (۱۹۹۵) در اثری با عنوان *فهم برنامه درسی به مثابه متن الهیاتی مصداقی* از این‌گونه مطالعات الهیاتی است که تمرکز آن بر فهم تحولات الهیاتی رشته یا به عبارتی ریشه‌های الهیاتی تحولات رشته است. پاینار در این مطالعه از منظری نوفهم‌گرایانه به برنامه درسی به مثابه یک متن الهیاتی به معنای گفتمانی الهیاتی نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، وی در حالی از تحولات اجتماعی و فکری در طول تاریخ حوزه مطالعات برنامه درسی یاد می‌کند که هم‌زمان، جنبه‌های الهیاتی این تحولات را -البته به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا- برجسته می‌سازد. پاینار متأثر از درکی نوفهم‌گرایانه، از مفهوم الهیات به عنوان مفهومی جامع برای خلاصه کردن و ساده‌سازی پیچیدگی‌ها و دشواری‌های بررسی این مطلب که ناظر به مباحث اخلاقی، ارزش‌ها، علم تفسیر، کیهان‌شناسی و عقاید دینی است، استفاده می‌کند (همان: ۶۰۷). او ضمن ارائه تحلیلی تاریخی تلاش می‌کند تا تأثیرات متقابل اشکال گوناگون تلقی الهیاتی، نظیر دیدگاه‌های اخلاقی، مواضع دینی یا معنوی عصر پسا صنعتی و یا نقش جنبش‌های دینی را در برنامه درسی به مثابه متنی الهیاتی نمایان سازد و از این طریق، این دیدگاه را در چالش با دیدگاه مدرن مبنی بر پیشرفت مادی فناوری علمی قرار دهد. پاینار از طریق بررسی آثار و رویدادهای مختلفی در عرصه اجتماعی، به‌ویژه ناظر به تحولات تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی نشان

الهيات برنامه درسي: تعريف و گونه‌شناسي (مرتضي نقره‌اي و مقصود امين خندقي) ۱۳۹

می‌دهد که چگونه برنامه درسی به‌عنوان متن الهیاتی، ریشه‌های اخلاقی، معنوی و دینی و به یک عبارت، ریشه‌هایی الهیاتی دارد. پاینار همچون همیلتون کاملاً با تر سکولاریزاسیون مخالف نیست؛ اما فهم او از الهیات برنامه درسی زمینه چنان روایتی را تسهیل می‌کند.

صورت‌بندی مبتنی بر برداشت دوم را می‌توان صورت‌بندی ممکن از الهیات برنامه‌درسی دانست که نیازمند نظروری و نظریه‌پردازی است. چراکه براین منوال، هیچ صورت‌بندی منسجم یکپارچه‌ای از کل تاریخ برنامه درسی تاکنون ارائه نشده است. شکل ۱ دیاگرام گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی ناظر به نگاه گذشته‌نگر است.



شکل ۱. گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی ناظر به نگاه گذشته‌نگر

دوم) نگاه آینده‌نگر: فهم الهیاتی مطالعات برنامه درسی

از آینده‌نگر بودن این دسته از مطالعات دو برداشت مختلف می‌توان داشت که ذیلاً تبیین شده‌اند.

برداشت اول: فهم الهیاتی مطالعات برنامه درسی

منظور از فهم الهیاتی، مطالعه موضوعات و مسائل مختلف حوزه مطالعات برنامه درسی از منظرگاه الهیاتی است؛ بنابراین، هر مطالعه آینده‌نگر که به دنبال تبیین منظرگاه الهیاتی جدیدی است، یک فهم الهیاتی جدید را ارائه می‌کند؛ اما این فهم الهیاتی خود می‌تواند بر سه گونه باشد:

۱. **فهم الهیاتی از اندیشه‌های موجود:** در این گونه مطالعات الهیاتی، فهم الهیاتی متمرکز بر اندیشه‌های نظری منتشرشده در متون حوزه مطالعات برنامه درسی است. این یعنی موضوع فهم الهیاتی، موضوعی سابقه‌دار در رشته است که خود، منظری الهیاتی را آشکارا تبیین نمی‌کند؛ اما برای اولین بار (یا به شکلی متفاوت از تبیین‌های الهیاتی دیگر در مورد آن) از منظر الهیاتی

موردمطالعه قرار می‌گیرد. مصداق این گونه از الهیات برنامه درسی، مطالعه انتقادی یکی از چهره‌های مهم این قلمرو، آلن بلاک (۲۰۱۲) تحت عنوان به‌سوی اهداف و ارزیابی: ابزار کنترل در نقد مدل تایلر است. بلاک در این مطالعه، مدل تایلر را از منظر الهیات تلمودی نقد می‌کند. بلاک غایت ارزشیابی رفتارگرایانه مدل تایلر را همان غایت عصر توسعه می‌داند که بدون توجه به گنجینه‌های فرهنگی گذشته، ما را کورکورانه به جلو می‌راند؛ درحالی‌که سنت تلمودی به‌جای تأکید بر اهداف عینی به مطالعه‌ای مستمر دعوت می‌کند؛ همان‌طور که

خاخام‌ها می‌گویند که صرفاً اطاعت از قانون کافی نیست. اگر قرار است بیت‌المقدس نجات یابد، مجبور هستیم همیشه از آن قانون فراتر برویم. این نه پاسخ سنجش شده و قابل‌اندازه‌گیری که به دنبال آن بگردیم، بلکه سؤال بعدی است که ما را به مطالعه دعوت می‌کند. نمی‌توانیم هدف سؤال را اندازه‌گیری کنیم. مطالعه همیشه در هیئت سؤال ایستادن است. مطالعه وضوح پاسخ را رد می‌کند (همان: ۹).

این نگاه به مطالعه و پیوند آن با یادگیری و برنامه درسی، از نظر بلاک کاملاً بر پایه سنت تلمودی است که همیشه متن تلمود را در رویدادها و با رویدادها گشوده می‌بیند. بلاک، اینجا به‌نوعی برای اولین بار تحلیلی الهیاتی از معضل اهداف عینی و منطق تایلر ارائه می‌کند. این نوع مواجهه با دیدگاه تایلر، در نوع خود فتح بابی در زمینه مطالعه الهیاتی در حوزه برنامه درسی است که هم از حیث نقد الهیاتی دیدگاه تایلر و هم طرح گفتمان یهودی در رشته برنامه درسی می‌توان آن را کم‌نظیر دانست.

مصداق دیگر، مطالعه آلن بلاک (۲۰۰۴) تحت عنوان تلمود، برنامه درسی و عملی: جوزف شواب و خاخام‌ها (گفتگویی پیچیده) است که در آن برای اولین بار فهمی الهیاتی از اندیشه و نظریه جوزف شواب، رهبر جریان عملی در حوزه مطالعات برنامه درسی ارائه می‌دهد. بلاک در این مطالعه از یک‌سو با تمرکز بر سنت تلمودی و از سوی دیگر، با تبیین پیشینه و زندگی و آرای علمی شواب، این فهم الهیاتی را ارائه می‌کند.^۲

مثال دیگر، بخشی از مطالعه پاتریک اسلتری (۱۹۸۹) تحت عنوان به‌سوی یک نظریه برنامه درسی آخرت‌شناسانه است که به‌طور ویژه به ارائه فهم الهیاتی از اندیشه‌های صاحب‌نظرانی همچون جان دیویی، جورج کونتس و هنری ژيرو می‌پردازد (همان: ۱۳۶-۱۲۵). او در این مطالعه ابتدا فهمی الهیاتی مبتنی بر برداشت ویژه از مفهوم فرجام‌شناسی را صورت‌بندی کرده و در پرتو این برداشت به فهم فرجام‌شناسانه از نظریه این صاحب‌نظران می‌پردازد که در نوع خود تبیین الهیاتی جدید از این نظریه‌ها محسوب می‌شود.

۲. **فهم الهیاتی تاریخ (تولد و سیر تکوین) مطالعات برنامه‌درسی:** در این‌گونه از فهم الهیاتی برنامه‌درسی، با آثاری مواجه می‌شویم که عمدتاً از تاریخ برنامه‌درسی فهمی الهیاتی ارائه می‌دهند. این فهم الهیاتی می‌تواند فهم الهیاتی از تولد رشته، سیر تکوین آن یا اندیشه‌های مؤثر قدیم یا معاصر حوزه مطالعات برنامه‌درسی باشد؛ بنابراین، گونه پیشین، یعنی «فهم الهیاتی از اندیشه‌های موجود» را نیز شامل می‌شود؛ اما محدود به آن نمی‌شود. به‌هرحال، آنچه مشخصه بارز این‌گونه است، فهم الهیاتی از تحولات حوزه مطالعات برنامه‌درسی در طول تاریخ است. به‌عنوان مثال، مطالعه دیوید همیلتون (۱۳۹۶) را می‌توان مجدد در اینجا موردتوجه قرار داد؛ اما به این اعتبار که نوعی فهم الهیاتی از برنامه‌درسی محسوب می‌شود. همیلتون تلاش می‌کند تا ضمن ارائه روایتی از تاریخ رشته، اندیشه صاحب‌نظران این حوزه را در زمینه این تحولات موردبررسی قرار دهد. مثلاً او در مورد تحولات برنامه‌درسی قرن هفدهم می‌گوید:

فضای گفتمان آموزش مدرسه‌ای و برنامه‌درسی قرن هفدهم، به‌طور گسترده تحت تأثیر و نفوذ این باور قرار داشت که خداوند طرح خلق هستی را به همان اندازه که در کتاب مقدس انجیل بیان داشته، در طبیعت نیز تجلی بخشیده است (...). علاوه بر این باور، این فرض هم مطرح بود که خداوند در کنار کتاب مقدس، عقل را نیز به انسان هدیه کرده است تا به‌واسطه آن به طرح خلقت خداوندی نزدیک شود و آن را فهم و حس کند و عقل هم این حس و فهم را مشروعیت بخشد. نتیجه و پیامد این دو این بود که نظریه‌پردازان اندیشمندان حوزه‌های فکری و سیاسی و کلیسایی تلاش داشتند تا عقل انسان، این موهبت الهی را آماده و مجهز سازند تا دفتر طبیعت را بگشاید؛ پیچیدگی‌های آن را بخواند، بازنماید و ساده سازد (همیلتون، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴).

تبیین وجود زمینه‌های الهیاتی در تحولات فکری رشته برنامه‌درسی مسئله مهمی است که همیلتون با اشاره به آن، انگاره تأثیر و عاملیت الهیات و اندیشه‌های الهیاتی در موجودیت یافتن برنامه‌درسی مدرن را تقویت می‌کند.

۳. **ارائه فهم الهیاتی جدید:** گونه سوم، فهم الهیاتی ناظر به طرح ایده یا نظریه‌ای کاملاً جدید است. به عبارت دقیق، فهم الهیاتی فارغ از اندیشه‌ها و ایده‌های گذشته، ایده خود را در صورت‌بندی کاملاً جدیدی از الهیات و برنامه‌درسی استوار می‌سازد. به‌عنوان مثال، ویتلاک (۲۰۱۹) با ارائه فهم جدیدی از الهیات به‌مثابه «مطالعه خدا و ارتباط خدا با جهان» (همان: ۲۳۹)، برنامه‌درسی را به‌مثابه «گذری شخصی» (Currere) و خدا را به‌عنوان «برنامه‌درسی زیسته‌شده» (Lived Curriculum) معرفی می‌کند (همان: ۲۴۳). او این ایده را مطرح می‌سازد که باید «برای

صحبت به شیوه‌ای جهانی در مورد برنامه درسی عمیقاً تلاش کنیم تا برای صحبت به شیوه‌ای جهانی در مورد خدا درگیر شویم» (همان: ۲۲۸). به عنوان مثال، تأکید خاص او بر استفاده‌اش از اندیشه دیتریش بنهوفر، الهی‌دان آلمانی، در جهت تلاش برای ارائه بحث الهیاتی درون فضای سکولار حوزه مطالعات برنامه درسی قابل توجه است. ویتلاک با تکیه بر مفهوم «عمل مسئولانه» (responsible action) بنهوفر که برآمده از الهیاتی در مورد «همبستگی خداوند با جهان» (God's solidarity with the world)، یک نوع «مسیحیت غیردینی» (religionless Christianity) و رویکردی مسیح‌شناسانه تحت عنوان «پیش‌فرض حضور مسیح» (presupposition of the presence of Christ) است و اخلاقی جهانی را تصویر می‌کند، می‌گوید: «با توجه به آنچه بنهوفر ترسیم می‌کند، جهان‌بودنی (worldliness) مطالعات برنامه درسی، در امکانی که در ناتوانی و سختی غسل تعمید (recursive immersion) ما وجود دارد، یا آن‌طور که من می‌بینم، در اقدامات آزاد و مسئولانه عشق رادیکال نهفته است» (همان).

در مثالی دیگر، دونالد بلامنفلد جونز (۲۰۱۶) در مقدمه‌ای که بر مجموعه مقالات سمپوزیوم اجلاس برگامو^۳ نوشته است، ایده اولیه خود را حول نقد ادبیات پروتستانی حوزه مطالعات برنامه درسی و ارائه فهم الهیاتی جدید از ادبیاتی که می‌تواند بر جامعه علمی حوزه مطالعات برنامه درسی حاکم شود، صورت‌بندی می‌کند. بلامنفلد جونز معتقد است ادبیات پروتستانی دائماً به دنبال این است که بگوید پشت کلمات روحی وجود دارد؛ اما ادبیات یهودی تلمودی بر کلمه و سازی کلمه تمرکز دارد؛ اما ریشه این تقابل از نظر جونز در فهم الهیاتی متفاوت آن‌هاست. الهیات مسیحی آخرالزمان را نشان می‌دهد (کتاب دوم یوحنا) و به‌نوعی ادبیات آن فرجام‌شناسانه و ناظر به ظهور مسیح و بهبود جهان به دست اوست. لذا این انگاره روح پشت کلمات را به فرجام مسیحی جهان نسبت می‌دهد و رابطه‌ای معنادار میان آن‌ها برقرار می‌کند؛ اما الهیات یهودی عاملیت ویژه‌ای برای یهودیان در بهبود جهان مطرح می‌کند؛ مسیری که بلامنفلد جونز ترسیم می‌کند، مسیر نظروری و نظریه‌پردازی پیرامون ایده الهیات برنامه درسی به معنای عرضه نگاهی نو در مورد گفتمان یهودی برنامه درسی است.

برداشت دوم: فهم الهیات مطالعات برنامه درسی

بر این اساس دانش مطالعات برنامه درسی از منظری الهیاتی صورت‌بندی و نظریه‌پردازی می‌شود. اگر بخواهیم فهم الهیات مطالعات برنامه درسی را ذیل نگاه گذشته‌نگر قرار دهیم، بدان

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین‌خندقی) ۱۴۳

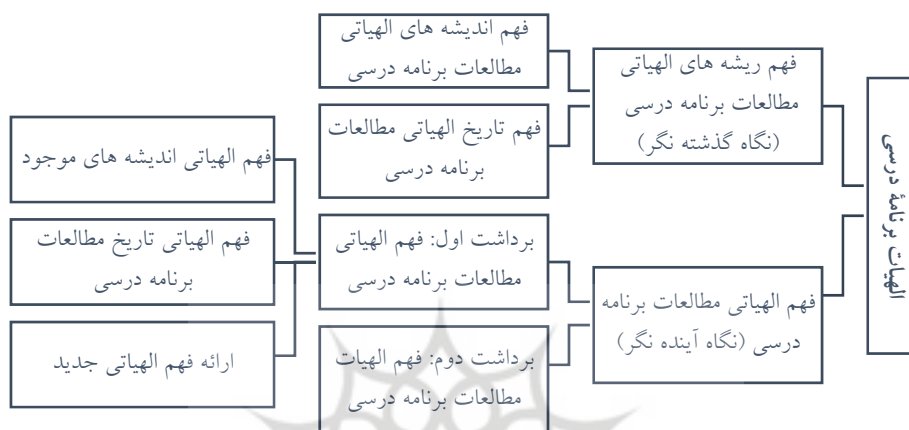
معناست که این حوزه مطالعاتی را کاملاً الهیاتی بدانیم. این به تعبیری همان فهم الهیاتی از تاریخ حوزه برنامه درسی است که پیش‌تر بحث شد.

به علاوه، منظور از فهم الهیات مطالعات برنامه درسی مستلزم تفکیک میان «فهم الهیاتی مطالعات برنامه درسی» و «فهم الهیات مطالعات برنامه درسی» است. در اولی، موضوع، مطالعات برنامه درسی و محمول، فهم الهیاتی است؛ درحالی‌که در دومی، موضوع، الهیات مطالعات برنامه درسی و محمول، فهم است. این یعنی در اولی، با حدود و ثغوری مواجه هستیم که صرفاً شامل هرگونه فهم الهیاتی از اندیشه‌ها، تاریخ و آینده مطالعات برنامه درسی می‌شود؛ اما در دومی، با حدود و ثغور و قلمرویی جدید مواجه هستیم که یک قلمرو الهیاتی است. در اولی، گستره مطالعاتی همان مطالعات برنامه درسی است؛ اما در دومی، با گستره مطالعاتی جدیدی تحت عنوان «الهیات مطالعات برنامه درسی» به‌مثابه نوعی قلمرو الهیات مضاف مواجه هستیم که فهم آن یعنی فهم الهیات در دل دانش مطالعات برنامه درسی؛ چنین تلقی‌ای در وضعیت موجود و میان آرای صاحب‌نظران حوزه مطالعات برنامه درسی هنوز وجود ندارد؛ زیرا هیچ تبیینی از چیستی، حدود و ثغور و مباحث و مسائل این قلمرو صورت‌بندی و منتظم نشده است. تلقی دوم، در قسمت بعد می‌تواند موجبات بازنگری در گونه‌شناسی فعلی را فراهم سازد. شکل ۲ دیاگرام گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی ناظر به نگاه آینده‌نگر است.



شکل ۲. دیاگرام گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی آینده‌نگر

به‌طور کلی می‌توان بررسی گونه‌های مختلف الهیات برنامه درسی با تقسیم‌بندی نگاه گذشته‌نگر و آینده‌نگر را شامل پنج گونه اساسی دانست که شکل ۳ بیانگر این گونه‌شناسی و جایگاه هرگونه در این دسته‌بندی است.



شکل ۳. دیاگرام گونه‌شناسی الهیات برنامه درسی

در میان این پنج گونه احصاشده از مباحث قلمرو الهیات برنامه درسی، چند نکته وجود دارد:

اول اینکه: نگاه گذشته‌نگر به الهیات برنامه درسی ناظر به تفسیری جامع از تاریخ الهیاتی رشته برنامه درسی به‌گونه‌ای که تز خودآیینی سکولاریته را به‌نقد بکشد، مورد غفلت قرار گرفته است؛ بنابراین، می‌توان پیش‌فرض موجود در فهم الهیاتی از مدرنیته را در مطالعات برنامه درسی به‌بوته آزمون و نظروری گذاشت.

دوم اینکه: برداشت دوم از نگاه آینده‌نگر نسبت به الهیات برنامه درسی، یعنی «فهم الهیات مطالعات برنامه درسی»، گونه‌ای ناموجود در حوزه مطالعات برنامه درسی است؛ زیرا تاکنون هیچ تبیین مستقلی از قلمرو الهیات مطالعات برنامه درسی به‌مثابه قلمرو الهیات مضاف صورت نگرفته است. چنین برداشتی از الهیات برنامه درسی، جایگاه الهیات را هم از حیث گستردگی مباحث و هم از حیث عمق و میزان تأثیر مباحث، دستخوش دگرگونی اساسی خواهد کرد؛ زیرا نه‌تنها می‌تواند به‌تمامی مصادیق و گونه‌های الهیات برنامه درسی نظم و انسجام معنادار بخشد،

بلکه می‌تواند به پشتوانه این انسجام معنادار، الهیات را به‌مثابه دانشی برای شکل دادن به نظم دانشی جدید مطالعات برنامه‌درسی معرفی کند. این در حالی است که برداشت‌ها و گونه‌های الهیات برنامه‌درسی در وضع موجود اغلب نظم دانشی جدیدی را به تصویر نمی‌کشند؛ اگرچه همگی می‌توانند بستر و مقدمه تحقق این امر باشند. به‌عنوان مثال، وسعت و عمق مفهوم الهیات در مصادیق گونه «فهم تاریخ الهیاتی مطالعات برنامه‌درسی» به معنای نظم دانشی جدیدی نیست؛ اما با تبیین منسجم از تاریخ رشته و ریشه‌های الهیاتی مطالعات برنامه‌درسی، به‌موازات اینکه «الهیات مطالعات برنامه‌درسی» برای نظم الهیاتی جدید این رشته در مقام نظر و متزع از تاریخ انتظام ایجاد می‌کند، روایت‌های تاریخی قبلی را می‌توان موادی ضروری برای تبیین تاریخی از این درک الهیاتی دانست.

نکته سوم اینکه: همگی این نکات را باید با این پیش‌فرض در نظر بگیریم که بسیاری از این گونه‌ها در مطالعات مختلف ممکن است و می‌توانند درهم‌تنیده و هم‌زمان مشاهده شوند. با توجه به اینکه چنین صورت‌بندی از الهیات برنامه‌درسی بیش‌ازپیش مقصود ما را در گام دوم، یعنی رسیدن به برداشتی شمول‌گرایانه از الهیات برنامه‌درسی برآورده می‌سازد، ضروری است، هم امکان الهیات مطالعات برنامه‌درسی را تبیین کنیم و هم بر اساس این گونه از الهیات برنامه‌درسی، گونه‌شناسی پیشین را بازنگری نماییم.

۳. تعریف شمول‌گرایانه از الهیات برنامه‌درسی: به‌سوی دانشی الهیاتی

در این قسمت با دو مسئله اساسی مواجه هستیم. اولاً آیا اساساً می‌توان به چنین گونه‌ای از الهیات برنامه‌درسی اندیشید؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان با تعریف شمول‌گرایانه از گونه‌های بحث شده در بالا، الهیات برنامه‌درسی را به‌منزله یک دانش الهیاتی صورت‌بندی کرد؟ ثانیاً اگر پاسخ مثبت است، در پرتو این صورت‌بندی از دانش الهیاتی، تکلیف سایر گونه‌های الهیات برنامه‌درسی چه خواهد شد؟

به‌منظور پاسخ به پرسش اول، بحثی اجمالی را از امکان و چگونگی پیوند میان دو دانش و دیسپلین (الهیات و برنامه‌درسی) یا مطالعه یکی بر اساس دیگری با تأکید بر حوزه مطالعات برنامه‌درسی خواهیم داشت.

در اینجا در باب امکان و چگونگی پیوند میان دانش مطالعات برنامه‌درسی با دیگر دانش‌ها می‌توان به‌عنوان مثال، به صورت‌بندی جان استیون مان اشاره کرد. او با توجه به تبیین جوزف شواب از سه نوع ساختار دیسپلین که عبارت‌اند از ساختارهای سازمانی، جوهری و ترکیبی،

پیوند میان دیسیپلین برنامه درسی و سایر دیسیپلین‌ها را از طریق ساختار سازمانی آن‌ها ممکن می‌داند. ساختار سازمانی دیسیپلین عبارت است از اصل‌ها، مبناها و ربط و نسبت یک دیسیپلین (مانند مطالعات برنامه درسی) با سایر دیسیپلین‌ها. در نگاه او، این امر مستلزم فهم درست و دقیق مرزها و برهم‌کنش‌های میان دو دیسیپلین است (مان، ۱۳۸۹: ۱۵۷). بر این اساس، اگر الهیات و مطالعات برنامه درسی را دو دانش مستقل بدانیم - فارغ از اینکه کدام تبیین از دانش الهیات و برنامه درسی را به‌عنوان برداشت معیار انتخاب کنیم - این امکان به‌شرط دقت حداکثری در حدود و ثغور و مناسبات و ارتباطات میان این دو دانش، وجود خواهد داشت.

به‌علاوه، طبق روایتی که در مورد نگاه گذشته‌نگر به الهیات مضاف در ابتدای مطالعه بیان شد، با توجه به نمونه‌های ذکر شده در این زمینه در قسمت قبل، مانند مطالعه همیلتون (۱۳۹۶)، می‌توان از امکان پرداختن به این مسئله سخن گفت. حاصل بحث، دانشی میان‌رشته‌ای است که به دنبال ایجاد نسبت دوطرفه میان الهیات و برنامه درسی می‌باشد.

در پاسخ به پرسش دوم، یعنی پرسش از صورت‌بندی الهیات برنامه درسی به‌مثابه الهیات مطالعات برنامه درسی و به‌منظور نظم بخشیدن به سایر گونه‌های الهیات برنامه درسی ذیل این تلقی، لازم است تا پیش از هر چیز این مطلب را در نظر بگیریم که منظور از الهیات و مطالعات برنامه درسی چیست.

دانش برنامه درسی اسلامی: نگاه ما به مطالعات برنامه درسی اجمالاً دانشی است که در آن تمامی قلمروها، مباحث و موضوعات رشته ذیل تلقی خاصی از الهیات اسلامی^۴ مبنی بر ضرورت محوریت نگاه توحیدی شکل گرفته و قوام یافته باشد. به‌عبارت دیگر، دانشی را می‌توان دانشی اسلامی دانست که تفسیری از نظریه اسلام را در تمامی قلمروها، مسائل و موضوعات آن شاهد باشیم. در این زمینه - یعنی نگاه دانشی به اسلامی بودن برنامه درسی - در میان نگاه‌های پژوهشگران مسلمان به دانش برنامه درسی، تنها می‌توان یک مطالعه را دارای این نگاه دانست. مطالعه امین خندقی و مهدوی‌خواه (۱۳۹۶) تلاشی برای انبساط مفهومی پیرامون برنامه درسی اسلامی است که قصد دارد بیان کند اگر نگاه توحیدی را در نظریه دانش برنامه درسی به کار بگیریم، این امکان وجود دارد که علاوه بر تغییر جهت‌گیری نسبت به موضوعات، مسائل و حدود و ثغور مطالعات برنامه درسی، قلمروها و موضوعات جدیدی برای این رشته قابل طرح باشد و هویت دانشی آن کاملاً متمایز از وضع موجود گردد.

الهیات اسلامی: درک ما از الهیات مطالعات برنامه درسی به معنای دانشی الهیاتی است که در آن بر اساس درک ما از حدود و ثغور دانش الهیات اسلامی، تمامی مباحث و موضوعات

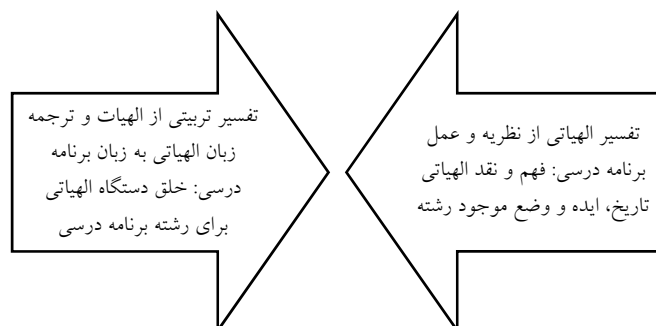
الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین خندقی) ۱۴۷

حوزه مطالعات برنامه درسی موردبازسازی قرار می‌گیرد. این منظر، نگاهی مطلوب به برنامه درسی اسلامی را برای متخصصان مطالعات برنامه درسی مطرح می‌کند؛ اما وجه دیگر نگاه الهیاتی فرضی مذکور، نقد حوزه مطالعات برنامه درسی موجود و تاریخ آن است که امکان تفسیر و نقد الهیاتی برنامه درسی را فراهم می‌سازد.

در نتیجه، می‌توان پروژه مطالعاتی‌ای را در نظر گرفت که از یک‌سو ناظر به شکل‌گیری هویتی اسلامی برای حوزه مطالعات برنامه درسی است که رسالت آن تفسیر تربیتی الهیات اسلامی و ترجمان الهیات به زبان برنامه درسی است؛ یعنی همان‌طور که برخی زبان ریاضیات جدید را زبان نظریه‌پردازی برنامه درسی قرار داده‌اند (مانند جرج بوشامپ)، طرح پیش رو، بتواند زبان الهیات اسلامی را زبان نظریه‌پردازی برنامه درسی قرار دهد. از سوی دیگر، این پروژه ناظر به شکل‌گیری منظری الهیاتی در مورد حوزه مطالعات برنامه درسی است که رسالت آن نقد، تفسیر الهیاتی و صورت‌بندی الهیاتی از دانش مطالعات برنامه درسی است. یعنی می‌توان با تعریفی اسلامی از الهیات، نگاهی جدید به فهم الهیاتی از نظریه و عمل برنامه درسی داشت.

به عبارت دیگر، دانش جدید این زمینه را فراهم می‌سازد که بتوانیم الهیات برنامه درسی را به مثابه دانش مضافی تعریف کنیم که از یک‌سو ریشه در نگاه اسلامی به دانش الهیاتی معیار دارد و امکان تفسیر، فهم و بازصورت‌بندی الهیاتی مباحث مطالعات برنامه درسی را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، کمک می‌کند تا با زبان الهیات پدیده‌های برنامه درسی را نظریه‌پردازی کنیم. در اینجا، دو رسالت هم‌زمان برای الهیات برنامه درسی ایجاد می‌شود: تفسیر الهیاتی از برنامه درسی ناظر به تاریخ، ایده و وضع موجود رشته برنامه درسی (نظریه و عمل) و تفسیر تربیتی از الهیات اسلامی که به شکل‌گیری برنامه درسی اسلامی مطلوب کمک می‌کند.

به عنوان مثال، می‌توان با درک و بسط مفروضات اساسی الهیات اسلامی نظیر توحید ربوبی، دوگانه‌هایی نظیر علم و دین، دین و ترقی، و خدا و واقعیت مادی را در نگاه مدرنیست‌ها به برنامه درسی نقد و تفسیر الهیاتی کرد. همچنین برای تبیین مسائل مطالعات برنامه درسی مانند مسئله نظریه و عمل برنامه درسی می‌توان با پرداختن به جایگاه الهیات در بیان انتزاعی و بیان روزمره یا عرفی، در راستای تبیینی از الهیاتی از نسبت نظریه و عمل برنامه درسی اسلامی اقدام کرد.



شکل ۴. الهیات مطالعات برنامه درسی (تعامل الهیات اسلامی و برنامه درسی اسلامی)

۱.۳ نگاه گذشته‌نگر به الهیات اسلامی برنامه درسی

با توجه به صورت‌بندی انجام شده ناظر به تعامل میان الهیات و برنامه درسی، گونه‌شناسی انجام شده در گام اول این مطالعه، دستخوش تغییر اساسی می‌شود. اولاً در نگاه گذشته‌نگر به الهیات برنامه درسی از فهم ریشه‌های الهیاتی برنامه درسی صحبت شد که یکی ناظر به فهم تاریخ الهیاتی رشته و دیگری فهم اندیشه‌های الهیاتی رشته بود. آنچه در بازصورت‌بندی این نگاه نیازمند توجه است، این است که نگاه گذشته‌نگر به الهیات مضاف اساساً دو ویژگی مهم داشت: ویژگی اول، تلاش برای فهم گذشته الهیاتی یک موضوع، مبحث یا رشته است. ثانیاً دغدغه مهمی که در الهیات مضاف گذشته‌نگر مطرح شد، بحث مطالعه تز سکولاریزاسیون و نگاه اخیر به نقد خودآیینی مدرنیته و برملا کردن این مطلب است که مدرنیته و عصر سکولار ریشه در چرخش‌های الهیاتی دارد که دنبال کردن این پروژه چه‌بسا نوید نقدهای اساسی به سکولاریسم و روایت سکولار از تاریخ اندیشه و علم و فروپاشی هژمونی سکولاریسم را در آینده به همراه داشته باشد (میلبنک، ۱۳۹۶؛ ووگلین، ۱۳۹۹؛ گیلسپی، ۱۳۹۸؛ کچویان، ۱۳۹۹).

بر اساس فهم جدید و شمول‌گرایانه از الهیات برنامه درسی مبنی بر نگرش به الهیات برنامه درسی به‌عنوان دانشی الهیاتی و رسالت هم‌زمان الهیاتی و تربیتی در این نگاه، آنچه محور صورت‌بندی جدید در این پژوهش است، لاجرم درک الهیات برنامه درسی به‌مثابه نظم دانشی جدیدی است که قطعاً یک وجه مهم و اساسی آن درک تاریخی منسجم از تاریخ این حوزه است؛ زیرا تا درک تاریخی درست از حوزه مطالعات برنامه درسی مبتنی بر نقش و جایگاه

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین خندقی) ۱۴۹

الهیات (چه به معنای الهیات دینی و چه به معنای شبه الهیات یا الهیات‌های انحرافی) در این حوزه حاصل نشود، نمی‌توان نظم جدیدی را برای دانش آن فراهم نمود و این نه تنها مربوط به قلمرو برنامه درسی به‌طور اخص که حتی برای رهایی از علوم انسانی سکولار به‌طور اعم نیز صدق می‌کند (کچویان، ۱۳۹۹: ۲۲۰). بر این اساس، دو صورت مواجهه در دانش جدید قابل تصور است:

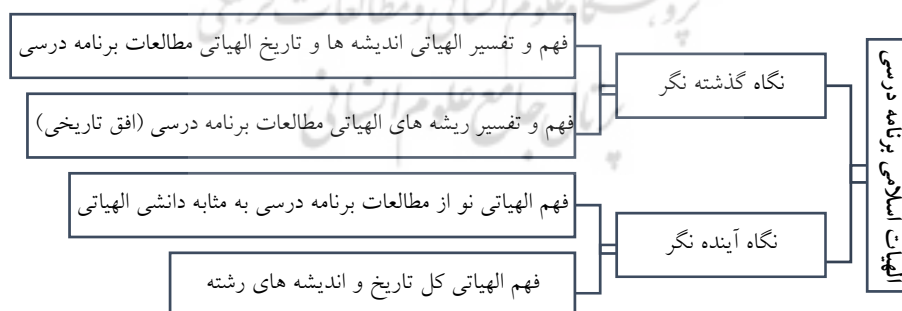
صورت اول: تمامی مطالعات مربوط به تاریخ الهیاتی رشته یا اندیشه‌های الهیاتی آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. این بررسی ناظر به مطالعه گذشته الهیاتی رشته برنامه درسی است و از این حیث، قوت بخش الهیاتی بودن رشته برنامه درسی است که به اندیشه‌های الهیاتی یا تحولات اجتماعی و فرهنگی زمینه‌سازی که دارای صبغه الهیاتی بوده‌اند می‌پردازد و آن‌ها را بر اساس نگاه الهیاتی اسلامی (که نگاهی فرضی بوده و در این مطالعه مجال و قصد تبیین آن نیست)، مورد نقد و تفسیر قرار می‌دهد (رسالت الهیاتی: تفسیر الهیاتی از تاریخ الهیاتی و نظریه الهیاتی برنامه درسی). این نقد و یا ایده‌پردازی‌های بدیل می‌تواند تا حدی ما را به فهم نزدیک به نظریه اسلامی برساند، اما کافی نیست.

صورت دوم: صورت دوم که بسیار ضروری و حاصل نگاه جدید به الهیات برنامه درسی است، تلاشی الهیاتی در جهت فهم ریشه‌های الهیاتی به معنای نقد خودآیینی عقل سکولار حوزه مطالعات برنامه درسی است و این یعنی نگاه الهیاتی به کل رشته برنامه درسی؛ چه وجه الهیاتی آثار موجود، چه وجه سکولار این رشته. عقل سکولار رشته تاریخ آن را منقطع از گذشته الهیاتی تاریخ بشر می‌داند و قائل به تز جدایی عقل از دین است و علم برنامه درسی را در راستای پروژه پیشرفت غربی و رهایی از الهیات تعریف می‌کند. این صورت دوم کارویژه مهم‌تری است که به واسطه الهیاتی بودن دانش جدید می‌توان آن را در امتداد پروژه اندیشمندانی همچون لوویت، ووگلین، میلبنک و گیلسپی، از منظر یک الهی‌دان مسلمان پیگیری کرد و البته در این مطالعه می‌توان بر اساس آن به تعریف جدیدی از الهیات برنامه درسی رسید. اساساً این صورت دوم، همان افق تاریخی‌ای است که اگر پژوهشگر مسلمان بتواند بدان دست یابد، می‌تواند تمام تاریخ را به‌طور عام و تمام تاریخ تربیت و مطالعات برنامه درسی را به‌طور خاص با معنای جدیدی مواجه سازد.^۵

۲.۳ نگاه آینده‌نگر به الهیات اسلامی برنامه درسی

از آنجاکه نگاه آینده‌نگر قائل به الهیات مضاف به معنای ارائه فهم الهیاتی جدیدی از موضوع و یا یک رشته است (مانند الهیات فرهنگ، الهیات اجتماعی، الهیات رهایی‌بخش و ...)، فهم الهیاتی در قالب دانش الهیاتی جدید شمول بیشتری می‌یابد؛ زیرا هم شامل فهم الهیاتی اندیشه‌ها و تاریخ الهیاتی و هم شامل فهم الهیاتی اندیشه‌ها و تاریخ کل رشته برنامه درسی - فارغ از اینکه به‌ظاهر الهیاتی هستند یا نه - می‌شود. به عبارت دیگر، کارویژه مهم نگاه آینده‌نگر به الهیات اسلامی برنامه درسی، ارائه صورت‌بندی منسجمی از تاریخ و نظریه دانش برنامه درسی با درکی کاملاً الهیاتی بر مبنای ایده اسلامی از آن است. این یعنی در خصوص ارائه فهم الهیاتی نو از برنامه درسی، باید به دنبال فهمی از برنامه درسی باشیم که آن را به عنوان دانشی الهیاتی تبیین کند (رسالت برنامه درسی: تفسیر تربیتی از الهیات). در مورد فهم الهیاتی تاریخ و فهم الهیاتی اندیشه‌های رشته نیز باید فهمی از تاریخ رشته ارائه دهیم که ذیل نگاه ما به الهیات اسلامی، تاریخ، ایده و وضع موجود رشته، نقد و تفسیر الهیاتی شود (رسالت الهیاتی: تفسیر الهیاتی از تاریخ و نظریه برنامه درسی). موضوع دیگر، آینده برنامه درسی است که این آینده نیز باید با فهمی الهیاتی به تصویر کشیده شود. بنابراین، نگاه آینده‌نگر به الهیات اسلامی برنامه درسی را می‌توان در پیوند وثیقی با صورت دوم از نگاه گذشته‌نگر به الهیات اسلامی برنامه درسی دانست. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه امکان دستیابی به نگاه آینده‌نگر به معنای کامل، بدون داشتن افق تاریخی دینی صورت نخواهد پذیرفت.

در شکل ۵ دیاگرام الهیات مطالعات برنامه درسی به عنوان یک پروژه مطالعاتی ذیل الهیات اسلامی نشان داده شده است.



شکل ۵. الهیات مطالعات برنامه درسی به عنوان یک پروژه مطالعاتی:
گونه‌شناسی شمول‌گرایانه ذیل الهیات اسلامی

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه به گونه‌شناسی قلمرو الهیات برنامه‌درسی پرداخته شد. مبنای این گونه‌شناسی ناظر به دو تلقی کلی و اساسی نسبت به الهیات مضاف انجام شد که یکی بیانگر نگاه گذشته‌نگر به مطالعات الهیاتی و برجسته‌ترین شکل آن، یعنی مطالعه الهیاتی در باب فهم ریشه‌های الهیاتی مدرنیته و تاریخ سکولار غربی و دیگری بیانگر نگاه آینده‌نگر به حوزه‌های مختلف، نظیر الهیات فرهنگ، الهیات اجتماعی، الهیات سیاسی و ... بود. با این مختصات، برخی مطالعات و آرای برجسته حوزه مطالعات برنامه‌درسی بررسی و نظرورزی و نهایتاً پنج گونه شناسایی شد. تلقی شمول‌گرایانه نسبت به الهیات برنامه‌درسی که برآمده از تلقی الهیات به‌عنوان دانش اسلامی و مطالعات برنامه‌درسی، آن‌هم به‌عنوان دانش اسلامی است، امکان بازصورت‌بندی این گونه‌شناسی را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که الهیات برنامه‌درسی را می‌توان پروژه مطالعاتی‌ای دانست که دارای دو رسالت هم‌زمان الهیاتی و تربیتی در حوزه برنامه‌درسی است. این پروژه مطالعاتی، در قالب دو رسالت الهیاتی و تربیتی، هم‌زمان تاریخی و آینده‌نگرانه نیز هست. تاریخی از این حیث که به دنبال فهم (الهیاتی) کل تاریخ برنامه‌درسی است؛ چه تاریخی که الهیاتی و چه تاریخی که غیر الهیاتی است، اما به قول قائلان به تز سکولاریز/سیون از همان ابتدا ادعایی واهی مبنی بر خودبنیاد بودن را مطرح کرده است؛ به این معنا که نوعی تغییر جایگاه برای الهیات بوده است که باعث شکل‌گیری آن شده است و خود ریشه در الهیات و سنت‌های الهیاتی دارد؛ از این منظر، می‌توان مهم‌ترین وجه ممیزه الهیات اسلامی برنامه‌درسی را تلاش برای صورت‌بندی افق تاریخی اسلامی برای امر تربیت و برنامه‌درسی دانست که در برابر افق تاریخی سکولار رشته و یا دیگر افق‌های الهیاتی ممکن قرار می‌گیرد و امکان تصور آینده و ایده پردازی جدید را نیز فراهم می‌سازد. جایگاه این افق تاریخی برای نظریه‌پردازی برنامه‌درسی، همان جایگاه الهیات تاریخ یا فلسفه تاریخ برای ارائه تصویر جدید از عقل و علم بشری است. پروژه مطالعاتی مذکور از این حیث، آینده‌نگرانه نیز هست؛ چراکه همان‌طور که فلسفه تاریخ، امکان نظرورزی درباره آینده را فراهم می‌کند، با نگاه به الهیات اسلامی به‌عنوان یک دانش (که پیوند وثیقی با الهیات اسلامی به‌عنوان یک افق تاریخی دارد) بازصورت‌بندی دانش مطالعات برنامه‌درسی از منظری اسلامی ممکن می‌شود که به معنای جستجوی نظم دانشی مطلوب در قالب پروژه‌ای بی‌پایان در این رشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری در رشته مطالعات برنامه درسی در دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان «تبیین ریشه‌های الهیاتی-دین‌شناختی حوزه مطالعات برنامه درسی؛ در جستجوی طرح کلی ریشه‌های الهیاتی-دین‌شناختی اسلامی» است.
۲. البته مطالعه بلاک را به این اعتبار که به صورت‌بندی الهیاتی از نظریه شواب می‌پردازد، می‌توان گونه مطالعه الهیاتی گذشته‌نگر ناظر به مطالعه اندیشه الهیاتی یکی از صاحب‌نظران رشته محسوب کرد؛ همان‌طور که در بخش قبل در دسته مطالعات گذشته‌نگر به‌عنوان نمونه از آن یاد شد؛ اما در اینجا قرار دادن مطالعه بلاک در دسته مطالعات الهیاتی آینده‌نگر به این اعتبار است که فهمی نو و الهیاتی از اندیشه سابقاً سکولار -آن‌چنان‌که ادبیات رایج رشته نشان می‌دهد- ارائه داده است.
۳. در سایت اجلاس برگامو (Bergamo)، وابسته به مجله نظریه‌پردازی برنامه درسی (JCT)، در خصوص این اجلاس که تقریباً هر ساله برگزار می‌شود، آمده است: «اجلاس برگامو از سال ۱۹۶۹ در زمینه نظریه برنامه درسی و عمل کلاس درس، به‌عنوان محل اجتماع نظریه پردازان-متخصصین و متخصصین-نظریه پردازان، از جمله معلمان، دانشجویان، محققین، مدیران و فعالان فرهنگی دارای دیدگاه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف، به‌منظور شرکت در برخوردهای دیالکتیکی و مشارکتی کار می‌کند. این اجلاس با تعهد به آوردن گفتمان‌های مختلف و متنوع به مکالمات عمومی، از همه دیدگاه‌ها در شکل‌گیری یک جامعه مشترک دارای اختلاف‌نظر استقبال می‌کند. این اجلاس سبک‌های نوآورانه ارائه کارهای فکری در حوزه نظریه برنامه درسی را تشویق می‌کند» (<http://www.jctonline.org/conference>).
۴. طرح مسئله و تعیین موضع مشخص نسبت به الهیات اسلامی نیازمند بررسی دیدگاه‌های الهیاتی و کلامی و استدلال حول دیدگاه معیار است که برای توسعه الهیات اسلامی در دانش برنامه درسی بسیار ضروری است، اما در این مطالعه محل بحث نیست.
۵. چنین متصوریم که افق تاریخی صورت‌بندی‌شده توسط متفکران مدرن نظیر دکارت، هگل یا کنت، مدرنیته را عصر تکامل عقل بشری و پایان اعصار گذشته دانست و این موضوع، اساس شکل‌گیری عقلانیت مدرن در برنامه درسی بوده و هست. متفکران پست‌مدرن این افق تاریخی را بر هم زده‌اند و باوجود تخریب هرگونه افق تاریخی سکولار، نتوانسته‌اند افق تاریخی جدیدی پیش روی انسان پست‌مدرن قرار دهند؛ فلذا می‌بینیم در برنامه درسی با مسئله بحران انتخاب و تصمیم‌گیری مواجه‌اند. در این وضع، افق تاریخی جدید را می‌توان متضمن معنایی دانست که موجب احیای رسالت تربیت به معنای دینی آن باشد. نه برپایه فهمی برساخت‌گونه، بلکه برپایه بازگشت انسان به امری اصیل و جاودانه.

کتاب‌نامه

- اسلامی‌راد، سعید؛ نرسیسیانس، امیلیا (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی کوئیر: از سیاست هویت به سیاست کوئیر به‌مثابه سیاست مبتنی بر برابری، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، شماره ۲۳: ۱۱۸-۸۳.

الهیات برنامه درسی: تعاریف و گونه‌شناسی (مرتضی نقره‌ای و مقصود امین خندقی) ۱۵۳

امین خندقی، مقصود؛ مهدوی خواه، علی (۱۳۹۶). به سوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۶: ۳۴-۱.

جودی، بهنام؛ توسلی رکن آبادی، مجید؛ آب نیکی، حسن؛ نظری، علی اشرف (۱۳۹۷). جدال نظری کارل لوویت و هانس بلومبرگ: «دوران جدید» به مثابه «دنیوی شدن آخرت اندیشی» یا «دنیوی شدن از راه آخرت اندیشی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی غرب شناسی بنیادی، سال نهم، شماره ۲: ۵۰-۲۵.

زرقانی، اعظم؛ امین خندقی، مقصود؛ شعبانی ورکی، بختیار؛ موسی پور، نعمت‌الله (۱۳۹۵). نسبت میان نظریه و عمل از منظر پارادایم‌های حوزه مطالعاتی برنامه درسی، فصل‌نامه پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، سال دوم، شماره ۵: ۱۰۵-۶۷.

ستاری، سجاد (۱۳۹۶). فراسوی ریاضیات توسعه؛ چرخشی سوی الهیات توسعه (اولویت متافیزیک توسعه بر فیزیک توسعه)، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۲: ۲۷-۹.

شوبرت، ویلیام (۱۳۹۲). پژوهش فلسفی: جستار نظری و روانه، در کتاب روش شناسی مطالعات برنامه درسی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۳). تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، جلد نخست: از نوزایش تا انقلاب فرانسه ۱۷۸۹-۱۵۰۰ دفتر نخست: جدال قدیم و جدید در الهیات و سیاسات، ویراست دوم با تجدیدنظر کامل، تهران: نشر مینوی خرد.

کجویان، حسین (۱۳۹۹). تجلید شناسی و غرب شناسی: حقیقت‌های متضاد، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کرول، جوئل (۱۳۹۸). پایان الهی یا بشری تاریخ: مجادله هانس بلومبرگ، کارل لوویت و کارل اشمیت در باب سکولاریزاسیون و مدرنیته، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری پگاه روزگار نو.

گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: نشر پگاه روزگار نو.

لوویت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مان، جان استون (۱۳۸۹). یک دیسیپلین نظریه برنامه درسی، صص: ۱۶۹-۱۵۶، در کتاب: برنامه درسی: گفتمان نظریه، پژوهش و عمل برنامه درسی نو مفهوم‌گرا، اصفهان: جهاد دانشگاهی.

موحد، مجید (۱۳۸۵). الهیات فمینیستی و دنیوی شدن، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۲۰: ۸۱-۱۰۶.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). نظروزی درباره برنامه درسی دبیرستان، گرایش عمومی، تخصصی یا همگرایی در چهارچوب تخصص گرایی نرم، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۱): ۴۸-۲۵.

میلبنک، جان (۱۳۹۶). الهیات و نظریه اجتماعی: فراسوی عقل سکولار، ترجمه شهناز مسمی پرست و شهرزاد قانونی، تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.

ووگلین، اریک (۱۳۹۹). درآمدی بر دانش نوین سیاست، ترجمه محمد صبوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر تاب پارسه.

۱۵۴ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

همتی، همایون (۱۳۹۳). تاریخچه و تبیین ساختار الهیات سیاسی و رهایی‌بخش، معرفت/دیان، سال پنجم، شماره ۲۰: ۱۳۸-۱۲۳.

همیلتون، دیوید (۱۳۹۶). تاریخ برنامه درسی، ترجمه مصطفی شریف، در کتاب: برنامه درسی: نگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها.

- Behar, L., & Ornstein, A. (1992). An overview of curriculum: The theory and practice. *NASSP Bulletin*, 76(547), 32-44.
- Block, Alan (2012). Toward objectives and assessment: means of control, *Journal of the American Association for the Advancement of Curriculum Studies*, Volume 8 pp.1-10.
- Block, Alan. A. (2004). *Talmud, Curriculum, and the Practical: Joseph Schwab and the Rabbis (Complicated Conversation)*, Peter Lang Inc, International Academic Publishers.
- Blumenfeld-Jones, Donald. (2016). The violence of words, words of violence: Keeping the uncomfortable at bay, a Jewish Perspective, *Journal of Curriculum Theorizing*, Volume 31, 4-12.
- Estep Jr. James (2012). Navigating with a compass: Theological perspectives, In Book: *Mapping Out Curriculum in Your Church: Cartography for Christian Pilgrims*, Published by B&H Publishing Group Nashville, Tennessee.
- Ghiloni, Aaron J. (2010). *Theology as Education: John Dewey in Dialogue with Christian Doctrine*. PhD Thesis, School of History, Philosophy, Religion & Classics, The University of Queensland.
- Huebner, D. (1987). Religious education: Practicing the presence of God. *Religious Education*, 82(4): 569-577. <https://doi.org/10.1080/13558358.2017.1341210>
- Kirylo, J. D., & Boyd, D. (2017). *Paulo Freire: His faith, spirituality, and theology*. Springer.
- Kroll, Joe Paul. (2019). *The Divine or Human End of History: The Controversy of Hans Blumenberg, Karl Löwith, and Carl Schmitt on Secularization and Modernity*, Tehran: Pegah Rozgar Nou Cultural and Artistic Institute. [Persian]
- Kyser, Joseph A. (2020). *An Intellectual Biography of Dwayne E. Huebner: Biography, Curriculum History, and Understanding Curriculum as Theological*, A Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Graduate and Postdoctoral Studies.
- Leopando, I. (2017). *A pedagogy of faith: The theological vision of Paulo Freire*, Bloomsbury Publishing.
- Löwith, K. (2011). *Meaning in history: The theological implications of the philosophy of history*. University of Chicago Press. [Persian]
- Mann, John Stone. (2010). *A Discipline of Curriculum Theory*, pp.: 156-169, in the book: Curriculum: Discourse of Theory, Research and Practice of New Conceptual Curriculum, Isfahan: Jihade daneshgahi. [Persian]
- Mitrano, B. S. (1979). Feminist theology and curriculum theory. *Journal of Curriculum Studies*, 11(3), 211-220. <https://doi.org/10.1080/0022027790110304>

- Morris, Marla. (2020). Currere at the Cross-Roads: The deeply theological in the age of Covid-19, *Journal of the American Association for the Advancement of Curriculum Studies*, 14(1):1-13.
- Myers, W. R. (2017). John Dewey, God, and the religious education of the American public. *Theology Today*, 74(2), 157-171. <https://doi.org/10.1177/0040573616688732>
- Pinar, W. F., Reynold, W. M., Slattery, P. & Taubman, P. M. (1995). *Understanding curriculum*, New York: Peter Lang.
- Pinar, William. F. (2004). *What Is Curriculum Theory?*, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Pinar, William. F. (2007). *Intellectual Advancement through Disciplinarity: Verticality and Horizontality in Curriculum Studies*, Sense Publishers.
- Pinar, William. F. (2013). *Curriculum Studies in the United States: Present Circumstances, Intellectual Histories*, Palgrave Macmillan.
- Schubert, W. H. (2013). Philosophical inquiry: The speculative essay. In: *Forms of curriculum inquiry*, Tehran: Samt. [Persian]
- Slattery, George Patrick Jr. (1989). *Toward an Eschatological Curriculum Theory*. LSU Historical Dissertations and Theses.
- Webster, R. S. (2009). Dewey's Democracy as the Kingdom of God on Earth. *Journal of Philosophy of Education*, 43(4), 615-632. [Persian] <https://doi.org/https://doi.org/10.1111/j.1467-9752.2009.00708.x>
- Whitlock, R. U. (2019). For us, today: Understanding curriculum as theological text in the twenty-first century, In: *Internationalizing Curriculum Studies Histories, Environments, and Critiques*. Palgrave Macmillan.